

واگن کنشت و حزب جدیدش در آلمان چه می گویند؟

گفت و گوها و سخنرانی‌های درباره‌ی آینده‌ی

چپ و راست در آلمان

ترجمه‌ی مرجانه فشاهی



اشاره

بحران جهانی‌سازی و ناکارآمدی دموکراسی لیبرال پی‌آمدهای گسترده‌ای بر آرایش سیاسی در کشورهای گوناگون جهان داشته است. شاید مهم‌ترین نشانه‌ی آرایش جدید سیاسی احیای انواع ناسیونالیسم بوده است. می‌توان جریان موسوم به «اتحاد زارا واگن‌کنشت برای عقل و عدالت» را که منشعب از حزب چپ آلمان است نمونه‌ای از «ناسیونالیسم چپ» خواند. طرح مطالباتی به نفع طبقه‌ی کارگر «آلمانی» و سیاست‌هایی برای بازتوزیع درآمد به نفع لایه‌های پایینی جامعه‌ی آلمان، و همزمان با آن «خارجی‌ستیزی»، مخالفت با پناهنده‌پذیری و دفاع از آن‌چه «منافع ملی» آلمان تلقی می‌کنند. آن‌چه می‌خوانید مجموعه‌ای از چند گفتار و گفت‌وگو از رهبران این جریان نوظهور در فضای سیاسی آلمان امروز برای آگاهی از وضعیت کنونی است. (نقد اقتصاد سیاسی)

پیروزی اخیر جریان راست‌گرای «حزب بدیل برای آلمان» (AfD)^۱ در انتخابات دو ایالت شرقی آلمان زلزله‌ی بزرگی در سیاست این کشور ایجاد کرد که همچون موفقیت اخیر راست‌گرایان افراطی در فرانسه بود. اما این انتخاب پیروز دیگری هم داشت: «اتحاد زارا واگن‌کنشت برای عقل و عدالت» (BSW)^۲ حزبی چپ‌گرا با گرایش‌های ناسیونالیستی.

اگرچه برخی این حزب جدید را مخالف مهاجرت معرفی می‌کنند، اما موضعی که این حزب اعلام کرده مخالفت با پذیرش بی‌رویه‌ی مهاجرین غیرقانونی و اولویت دادن به پذیرش پناهندگان سیاسی است. در واقع، نه فقط مؤسس و بالاترین مقام حزب، زارا واگن‌کنشت، ایرانی‌تبار است (با نام اصلی زهرا از پدری که عضو حزب توده بوده)، که بسیاری دیگر از مؤسسان حزب که از «حزب چپ» انشعب کرده‌اند، تبار مهاجر و از جمله ایرانی و مسلمان دارند؛ نظیر شروین حق‌شنو، امیرا محمدعلی و عمید ربیع.

پیروزی اخیر راست‌گرایان افراطی در آلمان با راست‌گرایان افراطی «حزب اجتماع ملی» (RN)^۳ به رهبری مارین لو پن^۴ شباهتی داشت و تفاوتی. شباهت این دو ماجرا

واگن کنشت و حزب جدیدش در آلمان چه می‌گویند؟

ائتلاف احزاب سنتی هر دو کشور در مقابل راست‌گرایان افراطی بود، به‌نحوی که حتی دو حزب رادیکال «حزب کمونیست فرانسه» و «حزب فرانسه‌ی تسلیم‌ناپذیر» (LFI)^۵ به رهبری ملانشن^۶ هم در ائتلاف با «حزب سوسیالیست» و سبزه‌ها تحت عنوان «جبهه‌ی مردمی جدید» (NFP)^۷ شرکت کردند تا دولت نولیبرال امانوئل ماکرون به‌رغم شکست حزبی، باز هم در قدرت بماند، هرچند ماکرون با معرفی نخست‌وزیر همسو با خود به احزاب پیروز این ائتلاف دهن‌کجی کرد.

در آلمان هم احزاب چپ میانه با حمایت از حزب محافظه‌کار «اتحاد دموکرات مسیحی» تلاش کردند مانع از پیروزی مطلق راست افراطی در انتخابات دو ایالت بشوند. با این تفاوت که در آلمان حزب رادیکال چپی وجود دارد که به این ائتلاف محافظه‌کارانه با راست و چپ میانه تن نداده و نیز آرای زیاد کارگران و طبقات پایین را از چنگ راست افراطی درآورده است. این حزب همان «اتحاد زارا واگن کنشت» است که نظریه‌پرداز و رهبر آن در گذشته مسئله‌ی طبقه را بر دیگر مسائل هویتی چپ میانه در آلمان ارجح می‌دانست و اکنون هم‌صدا با کارگران بیکار شده در صنایع رو به تعطیلی آلمان، از موضع غرب در قبال جنگ اوکراین به‌عنوان چالش سیاست خارجی منجر به رکود اقتصادی انتقاد می‌کند و هم‌زمان مخالف سیاست خارجی آلمان در حمایت مطلق از اسرائیل است.

پشت این حزب جدید، البته چهره‌های روشنفکری دیگری نیز هستند. نظیر ریشارد داوید پرشت،^۸ فیلسوف جوان و مشهور آلمانی که همین چند سال پیش جلد اول از کتاب چهار جلدی تاریخ فلسفه‌اش^۹ را تقدیم به «تاکسی‌رانان جهان‌دیده و باسواد ایرانی شهر کلن» کرده بود؛ رانندگانی که بسیاری از آنان نسل تبعیدی چپ پس از انقلاب، و اخراجیان دانشگاه در جریان انقلاب فرهنگی هستند.

آنچه در ادامه می‌خوانید، متن ترجمه‌ی گفت‌وگویی ویدئویی درباره‌ی مواضع و آینده‌ی دو حزب پیروز انتخابات اخیر آلمان و نیز ترجمه‌ی دو نطق انتخاباتی از میسائیل لودرز،^{۱۰} چهره‌ی شاخص فرهنگی در حزب «اتحاد زارا واگن کنشت» است که مواضع او در قبال بحران‌های خاورمیانه و خصوصاً آثار همدلانه‌ی در مورد ایران و غزه

اهمیت دارد. در انتها نیز گفت‌وگویی با سویم داگدن، سیاست‌مدار، نماینده‌ی پارلمان و اعضای حزب واگن‌کنشت ارائه شده است.

وحشت بروکسل و برلین:

گفت‌وگو درباره‌ی انتخابات اخیر ایالتی آلمان

گفت‌وگوی الکس کریستوفورو^{۱۱} با الکساندر مرکوریس^{۱۲} در مورد انتخابات اخیر در دو ایالت زاکسن و تورینگن، پیروزی دو «حزب بدیل برای آلمان» (AfD) و «اتحاد زارا واگنکنشت برای عقل و عدالت» (BSW) و اوضاع داخلی آلمان در اول سپتامبر، که در کانال یوتیوب پادکست دوران^{۱۳} به زبان انگلیسی منتشر شد.^{۱۴}

کریستوفورو: الکساندر می‌خواهیم در مورد انتخابات دیروز (یکشنبه اول سپتامبر) در آلمان صحبت کنیم. نتایج انتخابات هم شوکه‌کننده و هم قابل پیش‌بینی بود. «حزب بدیل برای آلمان» (آ.اف.د) انتخابات را برنده شد و با فاصله‌ی بسیار کمی پس از «حزب دموکرات مسیحی» (س.د.او) قرار گرفت. تنها دلیل قرار گرفتن آ.اف.د در جایگاه دوم در ایالت زاکسن این بود که دیگران از س.د.او حمایت کردند تا از پیروزی آ.اف.د جلوگیری شود. یعنی حتی احزاب مخالف س.د.او به این حزب رأی دادند، وگرنه این‌طور نبود که س.د.او به‌اندازه‌ی کافی حامی داشته باشد تا با استفاده از نیروی واقعی خود به جایگاه اول رسد. بیشتر اقدامی پیش‌گیرانه بود تا نگذارند آ.اف.د در ایالت زاکسن هم برنده شود. این روزی تاریخی در آلمان است. نظر شما چیست؟

مرکوریس: بله، روز کاملاً تاریخی در آلمان به شمار می‌آید. ما راجع به دو ایالتی صحبت می‌کنیم که جزو پرجمعیت‌ترین و یا از لحاظ اقتصادی، پیشرفته‌ترین ایالات در آلمان به شمار نمی‌آیند. آن‌ها در شرق آلمان قرار دارند. ایالت تورینگن قلب فرهنگی آلمان محسوب می‌شود و زیباترین و خوش‌منظره‌ترین مناطق و همچنین کانون‌های روشنفکرانه مانند وایمار^{۱۵} و ارفورت^{۱۶} را دربر دارد. ایالت زاکسن یکی از پراهمیت‌ترین مناطق در بخش شرقی آلمان و مرکز اقتصادی مهمی به شمار می‌آید. شهرهای بزرگ لایپزیش و درسدن^{۱۷} در زاکسن واقع شده‌اند. آنچه ما در این دو ایالت آلمان مشاهده

واگن کنشت و حزب جدیدش در آلمان چه می‌گویند؟

کردیم، فروپاشی احزاب مستقر مانند سوسیال‌دموکرات، لیبرال‌ها و سبزها است.^{۱۸} آنها وحشتناک باختند. نمایندگان دو حزب سبزها و لیبرال‌ها اصلاً به پارلمان ایالتی راه پیدا نخواهند کرد و حزب سوسیال‌دموکرات در ایالت زاکسن با درصد بسیار کم و در ایالت تورینگن حتی کم‌تر از آن توانست در پارلمان بماند. در سطح سیاسی روشن است که دولت ائتلافی صدراعظم اولاف شولتس در نهایت فروپاشی قرار دارد و هیچ امکان بازگشتی هم نیست. برای مثال، انتخابات پارلمان اروپا در ماه گذشته فاجعه بود؛ این فاجعه تأییدی است بر این که آ.اف.د در شرق آلمان به‌طور واضح برنده می‌شود.

آنچه نادیده گرفته می‌شود و کسی درباره‌ی آن صحبت نمی‌کند، این است که چپ‌ها هم در این دو ایالت آلمان شرقی جهش کسب کرده‌اند. شخصیت تعیین‌کننده‌ی این جنبش، زارا واگن‌کنشت بود که حزب جدیدی تأسیس کرده است. این حزب ما را به یاد حزب سوسیال‌دموکرات قدیم می‌اندازد؛ شبیه آنچه در گذشته در اروپا دیده‌ایم. شبیه حزب سوسیال‌دموکرات قدیمی که از سوی شخصیت‌هایی مانند ویلی برانت^{۱۹} و هلموت اشمیت^{۲۰} هدایت می‌شد. از لحاظ تاریخی مواضع سیاسی آن‌ها تفاوت زیادی با آنچه در حزب چپ جدید می‌بینیم، ندارد. این حزب ۱۶ درصد در تورینگن و کمی بیشتر از ۱۱ درصد در زاکسن کسب کرد و اگر ما این دو رقم را با هم ترکیب کنیم، حزب چپ^{۲۱} قدیم - یا به عبارت دیگر، حزب کمونیست سابق^{۲۲} - سهم رأی بسیار مهمی کسب کرده است. فراموش نکنیم که این حزب جدید که هنوز یک سال هم از تأسیس آن نمی‌گذرد، انشعاب از این حزب قدیمی است. چپ متحد تقریباً به‌اندازه‌ی آ.اف.د در تورینگن رأی به دست می‌آورد. واقعیتی که بسیاری آن را نادیده می‌گیرند. این حزب چپ از نوع چپ نولیبرال جهان‌وطنی نیست که ما به آن عادت داریم. حزب چپ با جهت‌گیری بسیار شدیدتر کارگری سوسیالیستی نوع قدیم است؛ شبیه آنچه در گذشته در اروپا دیدیم. آن‌ها در تورینگن رأی بسیار خوبی کسب کردند و در زاکسن تقریباً کمتر موفق شدند. احتمالاً به‌دلیل وجود شهرهای بزرگی مانند لایپزیش و درسدن که شدیدتر با اقتصاد جهانی ارتباط دارند. به این صورت که در آنجا باور عمومی به لیبرالیسم بیشتر است و این امر مسلماً بر انتخابات اثر می‌گذارد. اما حتی در این دو شهر هم حزب چپ جدید جهش را تجربه می‌کند.

دولت اولاف شولتس به هیچ‌وجه تمایل به ائتلاف با این احزاب را ندارد و ترجیح می‌دهد که با حزب راست میانه ائتلاف کند و معمولاً این نوع ائتلاف به جابه‌جایی در جهت راست میانه، یعنی س.د.او، روانه می‌شود. اما این اتفاق در آلمان رخ نمی‌دهد. در تورینگن شکست خوردند و در زاکسن هم به‌زور توانستند خود را از غرق‌شدن نجات دهند. و همان‌طور که متوجه شدید، احزاب جریان اصلی با وجود رقابت با س.د.او، از رأی‌دهنده‌های خود خواستند که به س.د.او رأی دهند. آنچه در بخش غربی آلمان می‌بینیم، عدم پذیرش همه‌جانبه‌ی صاحبان قدرت سیاسی آلمان است. تقریباً مطمئن هستیم این دو حزب در انتخابات برلین و ایالت براندنبورگ^{۲۳} هم که در ۲۲ سپتامبر انجام می‌گیرد، رأی مشابهی به دست می‌آورند.

بسیاری از تحلیل‌ها در مورد این نتایج نکته‌ای تعیین‌کننده را ندیده می‌گیرند که نارضایتی و ناراحتی در ایالت‌های بخش غربی آلمان هم وجود دارد. اقتصاد آلمان رو به وخامت گذاشته است. ما چندی قبل برنامه‌ای در این مورد ساختیم که چگونه صنعت‌زدایی در آلمان افزایش یافته است. کشور فقط اندکی توانسته مانع رکود اقتصادی شود. احتمالاً به‌دلیل ویژگی‌های آماری. شاید هم تابه‌حال واقعاً رکود اقتصادی وجود دارد. رشد اقتصادی قبل از بحران ۲۰۲۲، یعنی جنگ اوکراین، کاهش یافت. در آلمان این حس حاکم است که سیستم سیاسی موفق نشده و از هم می‌پاشد. دولت در حل مشکلاتی که کشور با آن مواجه است، ناتوان بوده. طبقه‌ی حاکم سیاسی به نظر می‌آید که این مسأله را درک نکرده و هیچ تصور روشنی ندارد که چه باید بکند. در آلمان شرقی حس تعلق به سیستم در مقایسه با آلمان غربی بسیار محدود است. زیرا جریان اصلی سیاسی در آلمان غربی ریشه دارد. از این‌رو، آلمان شرقی آن‌قدر خود را مانند آلمان غربی به سیستم سیاسی پیوند نمی‌دهد و ترجیحاً به‌سوی بدیل‌ها جذب می‌شود. برخلاف آن‌ها، آلمان غربی تمایل آهسته‌تری نسبت به احزاب بدیل از خود نشان می‌دهند. اما فرضیه‌ی من این است که در نهایت در آلمان غربی هم به سمت بدیل‌ها تمایل پیدا می‌کنند.

مشکلات سیاسی آلمان که در کانال خود در بسیاری از برنامه‌ها درباره‌ی آن‌ها صحبت کردیم، از سیستم دلمه‌بسته‌ی مرکلیسم^{۲۴} ایجاد شد که رکود کامل در نظام

واگن کنشت و حزب جدیدش در آلمان چه می‌گویند؟

سیاسی آلمان را حاکم کرد. این رکود اقتصادی به زمان آنگلا مرکل بازمی‌گردد. اما اگر باز هم بیشتر به عقب برگردیم، آلمان ده‌ها سال در سیستم رکودی پنهان شده بود. دلیل آن را می‌توان سودبری آلمان از بازارهای بسته در داخل اتحادیه‌ی اروپا و کسب انرژی ارزان از روسیه عنوان کرد. ولی اکنون این امتیازات ناپدید شده‌اند و بازارهای بسته‌ی درون اتحادیه‌ی اروپا تا آخر مصرف شده و انرژی ارزان از روسیه هم متوقف شده است. رکود سیستم اقتصادی که در نهایت پیامد رکود سیستم سیاسی در آلمان است، ظاهراً در حال افزایش است.

کریستوفورو: بله. مرکل‌سیسم راه را برای سیاستمدار متوسطی مانند اولاف شولتس برای رسیدن به صدراعظمی هموار کرد. این دستاورد آنگلا مرکل بود. ما راجع به صنعت‌زدایی صحبت کردیم و نخستین رسانه‌ای بودیم که این عنوان را در مباحث خود وارد کردیم. خود شما این کلمه را دو یا سه سال پیش، هنگامی که آلمان روسیه را تحریم کرد تا منابع انرژی را قطع کند، به کار بردید. ما در این‌جا درباره‌ی صنعت‌زدایی آلمان صحبت کردیم و بسیاری ما را دیوانه خطاب کردند و گفتند هیچ‌گاه اتفاق نخواهد افتاد. آن‌ها معتقد بودند که آلمان قدرت اقتصادی بزرگی است و اقتصاد روسیه نابود خواهد شد. اما این اتفاق رخ نداد. آنچه اکنون می‌بینیم، این است که صنعت‌زدایی آلمان با تمام قدرت در حال پیشروی است.

گفته می‌شود حزب زارا واگن‌کنشت حزب چپ سنتی نیست و کاملاً راست‌گرا است. طبقه‌ی سیاسی آلمان عادت دارد برای هر چیزی که در طول انتخابات و در سال‌های گذشته اتفاق افتاده، به‌انضمام صنعت‌زدایی آلمان و صعود احزاب سیاسی خاصی دلیل‌تراشی کند، اما مشکل اصلی را به‌عنوان مشکل راست افراطی تشخیص می‌دهد. آن‌ها معتقدند راه‌حل، مبارزه‌ی شدید با راست‌گرای افراطی است. حتی شخص اولاف شولتس گفت که باید اقدامات شدیدی علیه آ.اف.د صورت پذیرد. آن‌ها به‌جای این‌که تحریمات علیه روسیه را بردارند، جنگ اوکراین را به پایان رسانند و یا زلنسکی را به مذاکره با روسیه تشویق کنند، خود را متمرکز به مبارزه علیه آ.اف.د کرده‌اند. آنان در این فکر نیستند که انرژی روسیه را برگردانند یا راهی برای آشتی و

مصالحه با روسیه پیدا کنند - البته اگر امکان داشته باشد - به جای این که آ.اف.د را مشکل راست افراطی ببینند. این دیدگاه آنها است.

مرکوریس: بله شما کاملاً درست می‌گویید. به علاوه، این ادعا هم که زارا واگن‌کنشت راست‌گرای افراطی است، در بریتانیا رواج پیدا کرده. مقاله‌ای در روزنامه‌ی گاردین خواندم که مَهر راست افراطی را به او زده است. این واقعاً مسخره و خنده‌دار است، اما بیایید وقت خودمان را صرف این مهملات نکنیم. آنچه ما می‌بینیم، رکود طبقه‌ی سیاسی در آلمان است که از مدت‌ها پیش در کشور حاکم است و هیچ هویت قابل‌ذکری ندارد. آن‌ها خود را آماده کرده‌اند تا سرکوب و واپس‌زدگی را برای سرکوب هر صدایی در آلمان به کار گیرند. به جای اینکه ببندیشند که چگونه می‌توان با مشکلات عمیقاً ریشه دوانده مبارزه کرد و به دنبال یافتن راه‌حل‌های بدیل رفت. اشخاصی مانند هواداران حزب آ.اف.د هستند که از بازگشت به سیستم اقتصادی-سیاسی آزاد بازار محور و همچنین محافظه‌کار یا نظریات راست‌گرا حمایت می‌کنند. اما آن‌ها چشم‌اندازهایی هم در مورد سیاست خارجی آلمان و به خصوص سیاست مهاجرین و موضوعات دیگر دارند. این مشکلی نیست که بتوان با راه‌حل یکسانی برطرف کرد. در کل، این خط‌مشی راست‌گرایی افراطی که دولت در پیش گرفته، خنده‌دار است.

اجازه دهید بگویم که بسیاری از آن سیاست‌ها که آ.اف.د پیشنهاد می‌کند، یعنی ۹۰ درصد یا حتی ۹۹ درصد از آن‌ها، برای شخصیت‌هایی مانند کنراد آدناوئر^{۲۵} و لودویگ ارهارد^{۲۶} هیچ مشکلی نمی‌توانست داشته باشد. این‌ها پهلوان‌های حزب دموکرات مسیحی بودند؛ حزبی که در دهه‌ی پنجاه بنیان گذاشتند و معجزه‌ی اقتصادی در آلمان را هدایت کردند. آن‌ها از روند مهاجرت سال‌های گذشته چندان خرسند نمی‌بودند و موضع خاص خود در قبال آتلانتیک را داشتند، اما در روش خود اعتماد به نفس کامل داشتند. حزب آ.اف.د ایده‌هایی دارد که می‌تواند باعث پیشرفت آلمان شود و کارکرد داشته باشد. دولت فعلی آلمان ایده‌هایی دارد که بر سیستم سیاسی، اقتصادی و فرهنگی سنتی بنا شده‌اند؛ برآمده از حزب سوسیال‌دموکرات که در قرن نوزدهم تأسیس شد. آن‌ها سیستم‌هایی مانند بیمه‌ی اجتماعی را در ابعاد وسیع به اجرا درآوردند؛ به همان نحوی که از احزاب چپ انتظار می‌رود. یا نوعی سیاست

واگن کنشت و حزب جدیدش در آلمان چه می‌گویند؟

مداخله‌گرایی اقتصادی بیشتر جهت به حرکت انداختن اقتصاد، به معنی کنار گذاشتن مکانیسم اقتصاد برنامه‌ای، شبیه آنچه آلمان در آن‌زمان انجام داد. درحالی‌که آنچه آ.ا.ف.د. پیشنهاد می‌کند، با این ایده متفاوت است و ارزش خاص خود را دارد. من نمی‌گویم که این ایده درست است و کارکرد دارد، ولی بالاخره ایده است و لااقل انسان را به فکر وادار می‌کند.

رهبری آلمان و طبقه‌ی حاکم سیاسی قصد دارند از این مباحث جلوگیری کنند و رکود و بی‌حرکتی را در آلمان حفظ نمایند؛ حتی اگر کشور در غیاب ایده‌های جدید به زوال رود. آن‌ها از ایجاد ترس در جامعه استفاده می‌کنند و برای کسب موفقیت اظهار می‌دارند که شیخ راست‌گرای‌های افراطی به ارواح دهه‌ی ۱۹۳۰ سوگند خورده‌اند. هدف آن‌ها جلوگیری از بحث است، تا خود در قدرت بمانند و به مرکلیسم ادامه دهند، حتی اگر به کشور و همه‌چیز در اطراف آن صدمه وارد آورد.

کریستوفورو: بله، مایلیم تفکر نهایی را مطرح کنم. وضعیتی که در آلمان جریان دارد، در اتحادیه‌ی اروپا هم دیده می‌شود. نظرتان در این مورد چیست؟
مرکوریس: مطلقاً. اجازه می‌خواهم مطلبی را بگویم. ما در یکی از برنامه‌های قبلی اشاره کردیم که آلمان مخالف عقاید بسیاری از کشورهای عضو اتحادیه که به همان اندازه از سیستم اروپا منفعت نمی‌برند - مانند یونان، اسپانیا و سایر کشورهای جنوب اروپا - است. آلمان قربانی اتحادیه‌ی اروپا شد که بی‌حرکتی و رکود را در کشور ممکن ساخت و از فرهنگ رکود سیاسی و اقتصادی که امروز آن را در آلمان می‌بینیم، حمایت کرد.^{۲۷}

به‌علاوه، در پانزده سال گذشته، مرکزیت اتحادیه‌ی اروپا کنترل برلین را بسیار محدود کرد و خود کنترل آلمان را به دست گرفت. در نتیجه، برای آلمان بسیار دشوار است که سیاست اقتصادی مخصوص به خود را بسط دهد و اگر هم سعی می‌کرد، مطمئناً به همان شکل - مانند یونان و همه‌ی کشورهای دیگر - با مقاومت اتحادیه‌ی اروپا مواجه می‌شد. ما اغلب گفتیم که مرکزیت اتحادیه هیچ کشور یا سیاستمدار قوی را که این حکومت‌ها را رهبری کند، نمی‌تواند تحمل کند. و آلمان در آنجا موردی

استثنایی است. خیلی‌ها آن را هیچ‌گاه درک نکردند. اما مرکل دیگر در قدرت نیست. او سیستم را به‌خوبی درک کرده بود و مهارت زیادی برای رفع و پنهان کردن تناقض‌ها و تضادها داشت. او بسیار ماهر بود که مشکلات را به تعویق اندازد و سعی می‌کرد ادامه‌ی روند پروژه‌ها حفظ شود، با این‌که تقریباً همیشه در جهت اشتباه می‌رفت. اما اکنون که او از سیاست به دور است، تمام تناقضات و مشکلات در سیستم ظاهر شده و هر روز به آن‌ها افزوده می‌شود.

شما کاملاً درست می‌گویید. اگرچه مرکزیت اتحادیه‌ی اروپا دیگر تحت کنترل برلین قرار ندارد، اما اگر آلمان شکست خورد، اتحادیه‌ی اروپا هم شکست خواهد خورد و از هم می‌پاشد. بدون آلمان، اتحادیه‌ی اروپا هم وجود ندارد و کل پروژه‌ی اروپا قابلیت اجرایی خود را از دست می‌دهد و دوامی ندارد.

کریستوفورو: به پایان گفت‌وگو رسیدیم. الکساندر، بسیار ممنون برای وقتی که در اختیار ما قرار دادید.

نطق کوتاه میسائیل لودرز در روز افتتاحیه‌ی حزب

میسائیل لودرز، نویسنده و پژوهشگر شرق‌شناسی و مطالعات خاورمیانه، در روز افتتاحیه‌ی حزب «اتحاد زارا واگن‌کنشت برای عقل و عدالت» در ۲۷ ژانویه ۲۰۲۴، افزون بر پیوستن به این حزب به‌عنوان نخستین کنش‌حزبی خود، نطق کوتاهی ارائه کرد که می‌توان آن را چون مانیفستی درباره‌ی این حزب دانست. از آقای لودرز آثار متعددی درباره‌ی خاورمیانه به همین قلم ترجمه شده است.

«هر کدام از ما که در این روز گردهم آمده‌ایم، زندگی‌نامه و پیشینه‌ی سیاسی خاص به خود دارد. عقبه‌ی من به ویلی برانت و ایگون بار،^{۲۸} دو شخصیت قابل ستایش سیاسی در دوران تحصیل مکاتبه‌ای من، بازمی‌گردد. در دوران پساتحصیلی این افتخار را داشتم که با ایگون بار شخصاً آشنا شوم. همیشه این درگیری فکری را داشتم که واقعاً چه اتفاقی می‌افتاد، اگر سیاست دهه‌های شصت و هفتاد در قبال آلمان شرقی را

واگن کنشت و حزب جدیدش در آلمان چه می‌گویند؟

شخصیت‌هایی غیر از این دو نفر رقم می‌زدند؟ آیا امکان اتحاد دو آلمان وجود داشت و یا اتحادیه‌ی اروپا، به این شکل که می‌شناسیم، شکل می‌گرفت؟

همزمان فکرم را با این سؤال مشغول می‌دارم که واقعاً چه اتفاقی می‌افتاد، اگر در آن‌زمان شخصی مانند استراک زیمِرن^{۲۹} یا تندروهای دیگر درون سیاست اروپایی آلمان تربیون را در اختیار داشتند؟ آیا ما امروز هم اینجا می‌توانستیم به صورت مسالمت‌آمیز گرد هم آییم و بتوانیم راه‌حل مشترکی برای پیشبرد آلمان پیدا کنیم؟ به‌علاوه، حزب سوسیال‌دموکرات که امروز فقط مرده‌ای متحرک است. اگر مرکزیت این حزب به ویلی برانت نامگذاری نمی‌شد، احتمالاً تمام اهداف او هم مانند نامش به فراموشی سپرده شده بودند. با این وصف، این دو شخصیت بزرگ می‌دانستند که اگرچه صلح همه‌چیز نیست، اما بدون صلح هم همه‌چیز، هیچ است.

همان‌طور که سخنرانان دیگر قبل از من شرح دادند، من فکر می‌کنم که سیاستمداران با در نظر گرفتن آنچه در اتحادیه‌ی اروپا و همچنین در داخل کشور می‌گذرد، آمادگی بزرگ و تمایل خود جهت بهبود و تغییر اوضاع را از دست داده‌اند، زیرا دولت آلمان به سمت نابود کردن اقتصاد خود می‌رود و و نیز توانایی آینده‌ی اروپا را به زیر سؤال می‌برد؛ با مقید ساختن یک‌طرفه‌ی خود به تنها یکی از قدرت‌ها که قصد دارد این جهان را قاطعانه به شکل دلخواه خود درآورد.

این اتحادیه‌ی اروپا بود که با برنامه‌ی «به‌روزرسانی نیروگاهی»^{۳۰} کمک کرد ماشه‌ی این بحران انرژی در آلمان تا حد صنعت‌زدایی فعال شود. فکر می‌کنم ما باید دقیقاً برخلاف این روند عمل کنیم. مسلم است که آلمان و اتحادیه‌ی اروپا نیاز به روابط بسیار خوب با ایالات متحده آمریکا دارند، اما اجازه نداریم در وضعیت وابستگی قرار گیریم که باعث نابودی اقتصاد ما و شکوفایی همزمان اقتصاد آمریکا شود. به این شکل که باید عنوان کنیم در تحریم اقتصادی روسیه شرکت نخواهیم داشت.

زارا واگن‌کنشت در نطق انتقادی خود به‌وضوح اظهار داشت که مسخره است که انرژی وارداتی از روسیه را به قصد از پای درآوردن اقتصاد روسیه بایکوت کنیم، درحالی‌که نفت روسیه را از طریق هند، ترکیه یا عربستان سعودی وارد می‌کنیم؛ البته ده برابر گران‌تر. همچنان‌که گاز روسیه از طریق آذربایجان به آلمان صادر می‌شود.

چندی پیش اورزولا فُن در لاین^{۳۱} در باکو بود و با علی‌اف دست داد؛ من از خود می‌پرسم و نمی‌توانم درک کنم، چرا باید علی‌اف با سیاست‌های زورگویانه‌اش دوست‌داشتنی‌تر از پوتین باشد.

این مشکل بزرگی است که سیاست اروپا در پیش گرفته و می‌خواهد شعبه‌ای از ایالات متحده‌ی آمریکا باشد. این عجیب است که در دوران شیوع بحران و دگرگونی کامل در اروپا، اتحادیه‌ی اروپا تصمیم می‌گیرد در بحران آمریکا و چین، به نفع آمریکا موضع بگیرد. فرانسه این را فهمیده و دولت ماکرون سعی دارد مسیر متفاوتی با اتحادیه‌ی اروپا طی کند. دولت آلمان اما این توانایی را ندارد. گویا این در آلمان کفرگویی است که لاقلاً از سیاستمداران بخواهیم به‌نحوی اندیشه کنند که چه چیزی برای اتحادیه‌ی اروپا مفید است و چه چیز برای منافع آلمان ضروری است. سؤال از منافع خود آلمان، در تصورات آن‌ها که ترجیح می‌دهند در مورد «اخلاق» لاف‌زنی کنند، جایی ندارد. فرمانبرداری و بندگی از آمریکا؛ البته می‌خواهم یک‌بار دیگر تأکید کنم که ما نیاز به رابطه‌ی بسیار خوب با آمریکا داریم، اما نه به این نحو که در حال حاضر رخ می‌دهد. فرمانبرداری از آمریکا را می‌توان تا شکوفایی شگفت‌آوری در اقتصاد پذیرفت.

من با آندری هونکو^{۳۲} در هیئت تحقیقاتی پارلمان در مورد افغانستان بودم و واقعاً جالب و شگفت‌انگیز بود که چگونه این مسائل مطرح نشده است که چرا آلمان و اتحادیه‌ی اروپا آن‌قدر طولانی در جنگ با افغانستان گرفتار بودند. آن‌ها می‌توانستند پس از ده سال از آنجا خارج شوند. فرانسوی‌ها این کار را کردند، هلندی‌ها هم همین‌طور، و دیدیم که دنیا به آخر نرسید. اما آلمان تا آخرین لحظه و کاملاً غافلگیر از تصمیم آمریکا مبنی بر خروج ناگهانی از افغانستان، آنجا مانده بود. آمریکایی‌ها حتی ضروری ندانستند که آلمان را از تصمیم خود برای خروج از افغانستان مطلع سازند.

یک‌بار در ارتباط با این موضوع از یکی از سیاستمداران مشهور از حزب دموکرات مسیحی پرسیدم که واقعاً چرا این مسیر را پیمودید. شما می‌توانستید پس از ده سال بگویید ما به‌عنوان آلمان از آنجا خارج می‌شویم. پاسخ او این بود: «ورود با هم و خروج هم با هم». باید اعتراف کنم که این می‌تواند شعار زیبا برای کلوب سکس

واگن کنشت و حزب جدیدش در آلمان چه می‌گویند؟

باشد، اما نه برای سیاست آلمان. و فکر می‌کنم اگر اروپا منافع خود را آگاهانه تشخیص دهد و عنوان کند، در رقابت ملی که در انتظار ماست، می‌توانیم در جهان جنوب و در قدرت‌های تازه‌ای که در دنیا وجود دارند، بیشتر تأثیرگذار باشیم. این دیگر فقط آمریکا نیست که اتفاقات را در آینده رقم می‌زند.

اگر بخواهیم به اتحادیه‌ی اروپا و آلمان توصیه‌ای خوب ارائه دهیم، این است که راه دیگری را طی کنند؛ راهی جدا از اورزولا فن در لاین که تنها وظیفه‌ی خود را این می‌بیند که اروپا را برای استقرار تسلیحات به ناتو و همچنین به آمریکا تسلیم کند؛ گویا اروپا در حال تبدیل شدن به شاخه‌ای از ناتو است. زیرا معتقد است که در صورت مواجهه‌ی آمریکا و چین، خطری ما را تهدید نمی‌کند و ما به اندازه‌ی کافی از مشورت‌های درست برخوردار هستیم.

اما در این مورد ما هم به این مشورت‌ها می‌افزاییم که بیشتر بر دیپلماسی شرط‌بندی کنید و کم‌تر شاخ‌وشانه بکشید و رجزخوانی کنید. از این گذشته، برای همگی ما در این‌جا آغاز جدیدی هست. مطمئناً فضای گفت‌وگو را دوباره باز خواهیم کرد. باید از «جاده‌های تنگ پیش رو» دور شویم که می‌گوید چه چیز را باید گفت، چه چیز بهترست گفته شود و یا چه را نباید گفت. در این کشور هشتاد و چهار میلیونی، افراد بسیار زیادی با کمال میل حاضر به طی کردن مسیری دیگری هستند.

فکر می‌کنم با این حزب جدید قادر هستیم به انسان‌های فراوانی در این سرزمین برای بهبود اوضاع امیدواری دهیم. دقیقاً این راه سیاسی را برویم - اگر خودمان مانع خودمان نشویم - که به امتیازاتی توجه کنیم که بسیار هوشمندانه داده شده‌اند و نیز به نطق‌هایی که در اینجا ارائه شد. ما در راهی درست و در بهترین راه ممکن هستیم و آینده برای ما و برای آلمان گشوده خواهد بود. باید راه‌های دیگر را بیازماییم. من معتقدم سرزمین ما و همچنین اتحادیه‌ی اروپا منتظر آن هستند.»

نطق نامزدی میثائیل لودرز برای انتخابات پارلمان اروپا

در همان جلسه، میثائیل لودرز دوباره روی صحنه آمد و کاندیدا شدن خود از سوی حزب «اتحاد زارا واگن‌کنشت» در انتخابات پارلمان اروپا را اعلام کرد. متن این نطق کوتاه در ادامه می‌آید:

«با سلام دوباره، خوشحالم از اینکه در میان شما هستم. سال‌ها نشستیم و کتاب نوشتیم، اما پس از این دوران، با مشاهده‌ی اوضاع اسفناک آلمان تصمیم به حرکت گرفتم تا کاری انجام دهم که به عقیده‌ی من درست است. باور دارم که همه‌ی ما که در اینجا جمع شدیم، معتقدیم که میلیون‌ها انسان در این سرزمین نیاز به تغییر اساسی دارند. بسیاری از مطالب گفته شد و من نمی‌خواهم آن‌ها را تکرار کنم. اما این کاملاً روشن است که راهی که دولت ائتلافی فعلی در پیش گرفته است، نمی‌تواند ادامه یابد. اقتصاد آلمان در شرایط «صنعت‌زدایی» است و سیاست حاکم هیچ پاسخی برای این سؤال بزرگ ندارد؛ نه فقط در مورد جنگ و صلح، بلکه در باب اینکه جامعه‌ی آلمان باید به کجا برود. در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و همچنین در بلندگوهای رسانه‌ای متعلق به آن‌ها، مباحث اجتماعی تقریباً مورد بحث قرار نمی‌گیرند و در عوض نجوای‌های سطحی، اغلب توسط مغزهای هم‌عقیده‌ی نیمه‌شسته در میزگردهای تلویزیونی جای آن را گرفته است. آنچه کمبود آن احساس می‌شود، ایده‌های جدید است. مسلماً مقدم بر همه، «عقل» و «عدالت» است.

من فکر می‌کنم که نام حزب واقعاً خوب انتخاب شده است، زیرا نقصان هر دوی این‌ها در این کشور احساس می‌شود. چه کسی در دولت و یا اپوزیسیون فعلی هنوز به «عدالت» علاقه‌مند است و دغدغه‌ی آن را دارد؟ شکاف اجتماعی در جامعه به‌شدت در حال افزایش است. موفقیت‌های انتخاباتی آ.اف.د نشانگر آن است. و اما «عقل»؛ کسی که این کلمه را جدی بگیرد، در دولت و اپوزیسیون جایی ندارد و در عوض، مسائلی که به‌شدت به وخامت این وضع می‌افزاید، در آنجا مورد بحث قرار می‌گیرد. و یک‌بار، آنچه به خاطر دولت فعلی خطور می‌کند، این است که اگر رئیس‌جمهور آینده‌ی آمریکا می‌بایستی واقعاً دونالد ترامپ باشد، بازهم در نقش «رهبری رهین منت» است.

واگن کنشت و حزب جدیدش در آلمان چه می‌گویند؟

همان‌طور که نویسنده‌ی کتاب‌های کودک عنوان کرد: «قرار گرفتن در منطقه‌ی نفوذ یا تحت حمایت ایالات متحده‌ی آمریکا پیامدهای تلخی می‌تواند داشته باشد.»^{۳۳} برلین کدام گزینه‌ی سیاست خارجی را هنوز در اختیار دارد؟ با روسیه، دیگر نمی‌خواهیم؛ با چین هم، در صورت امکان نه؛ و تازه، وزیر خارجه ما هم به سایر کشورهای جهان درس اخلاق می‌دهد. فقط شاخ‌وشانه کشیدن و رجزخوانی در مورد جنگ در اوکراین و جنگ در خاورمیانه بر صحنه‌ی سیاست حاکم است. واژه‌ی دیپلماسی در برلین تقریباً به لغتی زشت تبدیل شده است.

من خود را نامزد می‌کنم، زیرا برنامه‌ی «اتحاد زارا واگن کنشت» را درست می‌دانم و از آن حمایت می‌کنم و همراه با دیگر همفکران در صف حزبی قوی، می‌خواهم سهم خود را در غلبه بر رکود و بحران ادا کنم. ما همگی متحد شده‌ایم تا کشور آلمان را به صورت مثبت تغییر دهیم. پس چه کسی، اگر ما نه، بایستی دگرگونی لازم را با ذات و وجدان اجتماعی بسازد؟
از شما بسیار سپاسگزارم.»

گفت‌وگو با سویم داگدن از حزب اتحاد زارا واگن کنشت

این مطالبات ماست، سر فرود نمی‌آوریم!

موضع حزب جدید چپ آلمان با گرایش ناسیونالیستی برای بسیاری از مخاطبان در آلمان و جهان محل پرسش است. آیا اکنون که ائتلاف چپ میانه شکست خورده، وارد ائتلاف با راست میانه می‌شود؟ ائتلاف با حزب راست افراطی چطور؟ موضع در قبال جنگ اوکراین غزه چیست؟

گفت‌وگو با خانم سویم داگدن،^{۳۴} سیاستمدار و عضو پارلمان آلمان که سال ۲۰۲۳ از حزب چپ به حزب زارا واگن کنشت تغییر موضع داد، درباره‌ی رهبری عقلانی سیاست خارجی در حزب جدید زارا واگن کنشت (ب.اس.و) پاسخی است به این پرسش‌ها. این مصاحبه در کانال تلگرامی سانه وُکس^{۳۵} در ۱۶ سپتامبر ۲۰۲۴ منتشر شد.

مجری: ما با عضو کمیسیون امور خارجه‌ی پارلمان آلمان تلفنی صحبت و از او خواهش کردیم مطالبات حزب در ارتباط با سیاست اوکراین-روسیه‌ی آلمان را توضیح دهد. مشخص شد که حزب به هیچ وجه تحت تأثیر قرار نمی‌گیرد و سازش نمی‌کند، تا وقتی که موضوع بر سر حمایت از برقراری صلح و نپذیرفتن استقرار موشک‌های آمریکایی در آلمان است.

ج: مشکل راست میانه در حزب دموکرات مسیحی (س.د.او) در مورد تشکیل دولت در ایالت‌های زاکسن و تورینگن^{۳۶} در صورتی که آن‌ها ما را به دولت راه ندهند، حزب ب.اس.و مطالبات خود را در جایگاه اپوزیسیون از پیش می‌برد. کافی است که تنها همکاری هوشمندانه، دموکراتیک و کاملاً مشروعی را با آ.اف.د آغاز کند. حزب ب.اس.و با در نظر گرفتن فوریت صلح به وضوح تصمیم به عمل گرفته است.

س: سیاست خارجی ب.اس.و در قبال جنگ روسیه-اوکراین چیست؟

ج: حزب زارا واگن کشت خود را وقف صلح و دیپلماسی کرده است. ما خواهان توقف ارسال اسلحه و آغاز مذاکرات صلح هستیم. باید همه چیز را به کار گرفت تا رنج وحشتناک و مرگ در اوکراین به پایان رسد. به جای حمایت از جنگ فرسایشی بی‌مفهوم، به معنای حمایت پیوسته از کی‌یف با تسلیحات جدید، دولت آلمان باید پیشنهاد مذاکره ارائه دهد: توقف ارسال اسلحه و در مقابل، آتش بس و مذاکره. پوتین در حال حاضر آمادگی خود برای مذاکره را در ولادی‌وستوک تقویت کرد. این موضوع باید جدی گرفته شود و نه اینکه مانند همیشه، به سرعت آن را رد کنند. زیرا با گسترش این جنگ کل اروپا و احتمالاً جهان در خطر تهدید قرار دارد.

این سناریو دلیل بزرگی برای ایجاد نگرانی در میان کل جمعیت آلمان به شمار می‌آید. ۶۸ درصد از شهروندان از مذاکرات صلح حمایت می‌کنند. نه سیاست خارجی دولت ائتلافی شامل حزب سوسیال دموکرات، دموکرات آزاد و سبزها و نه حزب دموکرات مسیحی تحت ریاست فریدریش مرتس^{۳۷} در مقام اپوزیسیون در میان مردم از حمایت برخوردار نیستند.

واگن کنشت و حزب جدیدش در آلمان چه می‌گویند؟

نظر به مباحث مربوط در مورد ایالت‌های زاگسُن و تورینگن به نام «اتحاد زارا واگن‌کنشت» می‌گوییم: دیگر «ادامه‌ی این روند» امکان‌پذیر نیست. ما می‌خواهیم قرارداد ائتلافی تعیین شود که دولت ایالتی در مقابل ارسال اسلحه‌ی بیشتر به اوکراین اعلام موضع کند، و بیشتر از کوشش‌های دیپلماتیک در سراسر کشور پشتیبانی، و خود را در تضاد و علیه استقرار موشک‌های آمریکایی طراحی‌شده در آلمان قرار دهد.

تغییر موضع در اینجا ضروری است. برای ما اهمیت بنیادین دارد. همه‌پرسی جدیدی نشان می‌دهد که بیش از دو-سوم جمعیت آلمان مخالف استقرار موشک‌های آمریکایی هستند^{۳۸} و در این کار خطر بزرگی می‌بینند که در صورت نزاع اتمی، آلمان به میدان جنگ تبدیل خواهد شد. این اصلی دموکراتیک است که منافع اکثریت مردم نباید بیش از این نادیده گرفته شود.

س: در مورد این استدلال چه نظری دارید که سیاست خارجی موضوع حکومت مرکزی است و به همین دلیل ایالت‌ها حق اظهار نظر را ندارند؟

ج: کسانی که این ادعا را می‌کنند، یا قانون اساسی ما را نمی‌فهمند و یا این استدلال را به کار می‌برند تا تمام ابتکارات صلح‌طلبانه از جانب کمیسیون پارلمان آلمان را از همان آغاز مسدود کنند. من فقط به صدوسی مرکز دیپلماتیک و دفاتر موجود در ایالت‌ها ارجاع نمی‌دهم. شورای حکومت برای سیاست خارجی هیئت‌های خاص خود دارد؛ این شورا اخیراً قطعنامه‌ای در مورد روابط آلمان و لهستان صادر کرده که گواهی غیرواقعی بودن این استدلال است. چه چیزی مانع از این می‌شود، به روابط آلمان با اوکراین در ارتباط با ارسال اسلحه یا با روابط آمریکا-آلمان در مورد استقرار موشک‌های آمریکایی پرداخت؟ دولت آلمان در همه‌ی کوشش‌ها برای رسیدن صلح اهمال کرده است. ایالت‌ها نباید فقط نظاره‌گر باشند و اجازه دهند که این روند ادامه یابد. همچنین این امکان هم هست که ایالت‌ها ابتکار عمل را به دست گیرند و رفراندوم سراسری در مورد استقرار موشک‌های آمریکایی مطالبه کنند. همان‌طور که رئیس دولت ایالت زاگسُن پیشنهاد کرده است.

س: آیا مشارکت ایالت‌ها بر اساس این واقعیت است که این موضوع فقط مربوط به دولت مرکزی در برلین نمی‌شود، بلکه مستقیماً وضعیت زندگی و امنیت مردم در ایالت‌ها را هم تحت‌الشعاع قرار می‌دهد؟

ج: ملت آلمان باید در مورد مسئله‌ی حیاتی جنگ و صلح دخالت داده شوند. در صورت جنگ همه درگیر می‌شوند؛ و هیچ فرقی بین اداره‌ی صدراعظم، اداره‌ی امور خارجه و اهدافی در ایالت‌های تورینگن، زاکسن، راینلاند-فالتس^{۳۹} و نوردراین-وستفالن^{۴۰} وجود ندارد. و به همین دلیل دولت‌های ایالتی باید اظهار نظر کند و درباره‌ی این موضوع بنیادی موضع بگیرند. درباره‌ی استقرار موشک‌های آمریکایی هیچ گفت‌وگویی قبل از تصمیم انجام نگرفته است. هنگامی که چیزی موسوم به «تشریح مشترک» از جانب دولت آمریکا ارائه شد، اولاف شولتس مانند رعیت رفتار کرد و آن را امضا نمود. ما همگی - هم اعضای پارلمان و هم افکار عمومی - آن را از طریق روش همیشگی چاپلوسی او در روزنامه‌ها مطلع شدیم. اما این موضوع به هسته‌ی دموکراتیک حق حاکمیت آلمان مربوط می‌شود. تصمیم در مورد استقرار موشک‌های آمریکایی توسط دولت آمریکا گرفته شد و نه از سوی دولت آلمان. از مردم آلمان باید در چنین قضیه‌ی مهمی نظرخواهی شود. از این جهت، ما در پارلمان و ب.اس.و، از دولت آلمان خواستیم در طول شش ماه یا حداکثر تا انتخابات ۲۰۲۵، همه‌پرسی‌ای در مورد استقرار موشک‌های آمریکایی سازماندهی کند.

س: آیا یک بیانیه‌ی مشترک کافی است؟

ج: واضح است که برای پیمان ائتلاف با ما نیاز به پیغام صلح آشکار هست؛ هم‌صدا با تمایلات اکثریت قاطع. هر چیز دیگری به معنای تحقیر رأی‌دهندگان است.

س: بنابراین باید یک بیانیه‌ی خاص باشد؟

ج: بله. ما نیروی ذخیره‌ی حزب دموکرات مسیحی برای اعمال قدرت نیستیم. این برای ما امری تعیین‌کننده است که دولت ایالتی واقعاً سیاستی به نفع اکثریت را به اجرا گذارد. همچنین حزب دموکرات مسیحی باید بفهمد که دولت با همکاری ما باید

واگن کنشت و حزب جدیدش در آلمان چه می‌گویند؟

تغییرات ملموسی برای مردم به ارمغان آورد. در غیر این صورت، چنین دولتی چیزی جز برنامه‌ی اقتصادی برای آ.آ.ف.د نیست.

س: آیا امکان دارد که ایالت‌های زاکسن یا تورینگن پایان تحریم‌های روسیه را مطالبه کنند؟

ج: این مطالبه می‌تواند مفید واقع شود. اقتصاد آلمان در حال حاضر در وضعیت فلاکت‌باری به سر می‌برد. دلایل این توسعه بیش از این همه میلیاردها یورو که به اوکراین منتقل می‌شود، بازسازی تسلیحاتی و سیاست فاجعه‌آمیز انرژی، صرف‌نظر از جنگ اقتصادی خودنابودگر علیه روسیه است. منافع میلیون‌ها کارگر و کارفرما که بیش از همه از جنگ اقتصادی رنج می‌برند، در این است که به این دیوانگی خاتمه داده شود. همین‌طور در احزاب دیگر هم انتقاد به این خسارت‌های خودویرانگر رو به فزونی است.

س: آیا توانسته‌اید کانال‌های گفت‌وگوی خاص خود برای مثال جوامع مدنی یا علمی را در سراسر کشور بگشایید. آیا می‌تواند این یک گزینه باشد؟

ج: من موافق این هستم که روابط همسایگی خوبی با همه‌ی کشورهای اروپایی برقرار کنیم. روسیه یکی از این کشورها است. ما حمله‌ی روسیه به اوکراین را محکوم می‌کنیم و آن را نقض حقوق بشر می‌دانیم. اما ما به دلایل تاریخی آن هم واقف هستیم و مشکلی که سیاست گسترش ناتو در شرق، برخلاف ضمانت و مسئولیت‌پذیری ایجاد کرد.

تخریب پل‌ها کاملاً غیرعقلانی است. ما این استنباط را داریم که هدف ژئوپولیتیکی استقرار موشک‌های آمریکایی این است که صدمات دائمی به روابط آلمان-روسیه وارد آورد، حتی هنگامی که جنگ در اوکراین خاتمه یابد. چرا نخست‌وزیر ما به‌دروغ گفت، روسیه و نه دونالد ترامپ «پیمان منع موشک‌های هسته‌ای میان‌برد» را یک‌طرفه لغو کرده‌اند. اما ویلی برانت هم در آغاز سیاست تنش‌زدایی و کاهش فشار در روابط بین کشورها (سیاست دتانت^{۴۱}) سیاست راحت و بی‌دردسر را دنبال نکرد. لاف‌

او می‌توانست الگو و سرمشق برای اولاف شولتس باشد. این امر اهمیت تعیین‌کننده‌ای دارد که در این مورد شجاعت بیشتری را از خود نشان دهیم.

س: با توجه به وضعیت نظامی فعلی در اوکراین، به‌ویژه پیشروی سریع روس‌ها، آیا معتقدید که به نفع اوکراین خواهد بود که جنگ را به‌زودی به پایان رساند؟
ج: واقعاً دیدن این صحنه‌ها وحشتناک است که این‌همه انسان پیوسته کشته می‌شود و همزمان باز هم تسلیحات هرچه بیشتر به آنجا ارسال می‌شود. مسلماً خیلی بهتر است که از کوشش‌های کشورهایمانند چین، برزیل یا حتی واتیکان حمایت شود و یا خود ابتکار عمل را به دست گرفت. شناختن این امر مهم است که بر روسیه نمی‌توان با ابزار مرسوم و متداول پیروز شد. از این‌رو، کشتار و نابودی باید متوقف شود. اکنون زمان دیپلماسی فرارسیده است.

س: کشورهای جهانی در کدام بخش توانسته‌اند، اقداماتی انجام دهند؟
ج: شورای کشور در مجمع پارلمانی ناتو نمایندگی دارد و در کنفرانس‌های درون پارلمانی اتحادیه‌ی اروپا برای سیاست مشترک خارجی و امنیتی شرکت می‌کند (جی.آ.اس.پی.^{۴۲}). اما وقتی ما به واقعیت موجود در آلمان نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که حتی در سطح ایالتی هم کوشش‌هایی وجود دارد تا احزابی که منتقد ناتو هستند یا حاضر نیستند از هر تصمیم‌اشنگتن اطاعت کنند، از ورود به دولت دور نگه داشته شوند. برای مثال، روزنامه‌ی دی‌تسایت^{۴۳} خواستار یک «آری» به یکپارچگی بیشتر غرب است، به این شکل که موافقت با استقرار موشک‌های آمریکایی در آلمان بایستی به شرط ورود احزاب به دولت تبدیل شود. چنین انقیاد و اطاعتی از جانب «اتحاد زارا واگن‌کنشت» وجود نخواهد داشت.

س: رهبران سیاسی حزب دموکرات مسیحی واگن‌کنشت را «مبلغ رئیس پوتین» و «یادآور پیمان هیتلر-استالین» نامیدند. چگونه می‌توان انتظار جدی داشت که دو طرف در مورد موضوعی با یکدیگر گفت‌وگو کنند، تا چه برسد به حکومت مشترک؟

واگن کنشت و حزب جدیدش در آلمان چه می‌گویند؟

ج: حزب دموکرات مسیحی در حال حاضر هر کاری می‌کند تا دولت مشترک با ب.اس.و را غیرممکن سازد. رهبران سیاسی این حزب در آلمان شرقی از هفته‌ها قبل سعی کردند، شکافی بین «مرکزیت کشوری ب.اس.و» و شخص زارا واگن‌کنشت و همچنین اتحادیه‌های ایالتی این حزب ایجاد کنند. حملات و اهانت‌هایی که از سوی اونیون^{۴۴} (اتحادیه‌ی دموکرات مسیحی و اتحادیه‌ی سوسیال مسیحی^{۴۵}) علیه زارا واگن‌کنشت انجام می‌گیرد، گستاخانه و بی‌شرمانه هستند و فقط فضا را مسموم می‌کنند.

س: از لحاظ درصدی در انتخابات، آیا ب.اس.و و همچنین آ.اف.د می‌توانند یک ابتکار عمل برای صلح هم بدون حزب دموکرات مسیحی به مرحله اجرا درآورند؟
ج: اجازه دهید منتظر بمانیم و ببینیم که آیا این حزب آماده است منصفانه همکاری کند. ب.اس.و ارائه‌ی تقاضاها برای قانونگذاری در پارلمان را به آن‌ها وابسته نمی‌کند تا در نهایت قادر به رد آن باشند. قبل از انتخابات ایالتی، رئیس دولت زاکسن، میسائیل کرچمر،^{۴۶} رئیس ایالت براندنبورگ، دیتمار ویدکه،^{۴۷} و همین‌طور کاندیدای اصلی حزب دموکرات مسیحی در تورینگن، ماریو فویگت،^{۴۸} از مذاکرات صلح حمایت کرده بودند. باید امیدوار باشیم که آن‌ها پس از انتخابات هم از مذاکرات صلح حمایت خواهند کرد.

س: اگر هم آ.اف.د و هم ب.اس.و در اپوزیسیون هستند، آیا ممکن است تقاضا (جهت تصویب در پارلمان از سوی یک حزب دیگر) پذیرفته شود؟
ج: ما اساساً خود را متمرکز در موضوع می‌کنیم و نه این‌که چه کسی تقاضا را ارائه می‌دهد. آنچه اعتبار دارد، این است: اگر آ.اف.د بگوید آسمان آبی است و واقعیت داشته باشد، ما مدعی نخواهیم شد که سبز است.^{۴۹}

س: بنابراین تأثیرگذاری شما بر حزب دموکرات مسیحی^{۵۰} بسیار افزایش پیدا می‌کند، زیرا می‌توانید در مذاکرات جهت دولت ائتلافی به آن‌ها بگویید، اگر شما

نمی‌خواهید، ما به اپوزیسیون می‌رویم و سیاست خود را از طریق طرح پیوسته‌ی مطالبات پیش می‌بریم.

ج: همان‌طور که گفتم، همه‌چیز بستگی دارد به این‌که چگونه حزب مزبور رفتار می‌کند و آیا آن‌ها به گفت‌وگویی عملی بازمی‌گردند یا نه. خطر جنگ اتمی امروز بسیار بیش از دوران جنگ سرد است. موشک‌های هایپرسونیک زمان اخطار ندارند و قادرند مرکز فرماندهی روسی را از کار بیندازند. کاملاً غیرمسئولانه است که اجازه‌ی استقرار چنین موشک‌هایی را در آلمان بدهیم متأسفانه خطر جنگ هسته‌ای سهوی دیگر هشدار می‌دهد. اما از آنجا که ما از موضع آن‌ها بااطلاع هستیم، قصد داریم آن‌ها را به موضع خردمندانه فراخوانیم. این همان چیزی است که ب.اس.و در تورینگن و زاکسن برای آن تلاش می‌کند.

س: بودو راملو^{۵۱} از تورینگن پیشنهاد داده که حاضر است با دموکرات مسیحی همکاری کند. سیاست صلح حزب چپ چیست؟
ج: بودو راملو تا به حال همواره از ارسال تسلیحات به اوکراین و تحریم‌ها علیه روسیه پشتیبانی کرده است. من خیر مقدم می‌گویم، اگر او موضع خود را تغییر دهد.

پی‌نوشت‌ها

-
- 1 Alternative für Deutschland (AfD)
 - 2 Bündnis Sahra Wagenknecht – Vernunft und Gerechtigkeit (BSW)
 - 3 National Rally (RN)
 - 4 Marion Anne Perrine Le Pen
 - 5 La France Insoumise (LFI)
 - 6 Jean-Luc Mélenchon
 - 7 Nouveau Front populaire (NPF)
 - 8 Richard David Precht
 - 9 *Erkenne die Welt: Geschichte der Philosophie 1* (2015)
 - 10 Michael Lüders
 - 11 Alex Christoforou
 - 12 Alexander Mercouris
 - 13 The Duran

AfD & Sahra rise. Scholz & Greens defeated
<https://www.youtube.com/watch?v=oB3HedQCoJs>

۱۵ Weimar. در ۱۹۹۹ یونسکو وایمار را پایتخت فرهنگی اروپا نامید. م.

16 Erfurt
17 Dresden

۱۸ دولت فعلی آلمان از ائتلاف این سه حزب تشکیل شده است. م.

۱۹ Willy Brandt. سیاستمدار محبوب آلمانی از حزب سوسیال‌دموکرات که در زمان صدراعظمی خود، از ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۴، به‌خاطر پیشرفت روابط آلمان غربی با آلمان شرقی، لهستان و اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۷۱ جایزه نوبل صلح را دریافت کرد. م.

۲۰ Helmut Schmidt. صدراعظم سوسیال‌دموکرات آلمان غربی از ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۲. م.

21 Die Linkspartei (Die Linke)

۲۲ منظور حزب کمونیست حاکم بر آلمان شرقی با عنوان «حزب اتحاد سوسیالیستی آلمان» (Sozialistische Einheitspartei Deutschlands) یا SED است که در سال‌های پس از فروپاشی دیوار به «حزب سوسیالیسم دموکراتیک» (Partei des Demokratischen Sozialismus) یا PDS بدل شد و پس از ادغام با «حزب کار و عدالت اجتماعی» (Arbeit und soziale Gerechtigkeit – Die Wahlalternative) به «حزب چپ» بدل گردید. م.

23 Brandenburg

۲۴ منظور روش سیاسی انگلا مرکل است. م.

۲۵ Konrad Adenauer. نخستین صدراعظم آلمان غربی از ۱۹۴۹ تا ۱۹۶۳ و چهره‌ی شاخص س.د.او. م.

۲۶ Ludwig Wilhelm Erhard. صدراعظم آلمان غربی از ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۶، از س.د.او. م.

۲۷ منظور سیاست انرژی در برنامه‌های بازیابی و تاب‌آوری کشورهای اتحادیه‌ی اروپا است که می‌خواهد با صرفه‌جویی در انرژی، تنوع بخشیدن به منابع و تسریع انتقال به انرژی پاک یا سبز به وابستگی خود به سوخت‌های فسیلی روسیه پایان دهد. م.

۲۸ Egon Bahr. سیاستمدار، نویسنده و روشنفکر آلمانی که با ویلی برانت سیاست آلمان شرقی و غربی را ساخت. شعار سیاسی او «تغییر از طریق نزدیک‌شدن» (Wandel durch Annäherung) بود. م.

۲۹ Marie-Agnes Strack-Zimmermann. عضو «حزب دموکرات آزاد» (FDP) و رئیس کمیته‌ی دفاعی آلمان، سیاستمدار افراطی و حامی ارسال هرچه بیشتر تسلیحات به اوکراین و همچنین هوادار سیاست بنیامین نتانیاهو در مورد فلسطین و غزه. م.

۳۰ REPowEU)، سیاست انرژی در برنامه‌های بازیابی و تاب‌آوری کشورهای اتحادیه اروپا که می‌خواهد با صرفه‌جویی در انرژی، تنوع بخشیدن به منابع و تسریع انتقال به انرژی پاک، به وابستگی خود به سوخت‌های فسیلی روسیه پایان دهد. م.

۳۱ Ursula von der Leyen. رئیس آلمانی اتحادیه‌ی اروپا. م.

۳۲ Andrej Hunko. سیاستمدار چپ آلمانی و عضو هیئت پارلمانی. م.

۳۳ منظور میخائل انده (Michael Ende)، نویسنده‌ی کتاب «داستان‌های بی‌پایان» (Die unendliche Geschichte) است. م.

34 Sevim Dağdelen
35 SaneVox Deutsch

^{۳۶} این حزب به‌اندازه‌ی حزب راست افراطی «بديل برای آلمان» (آ.اف.د) رأی آورد، ولی برای تشکیل دولت نیاز به ائتلاف دارد. م.

37 Friedrich Merz

^{۳۸} موشک‌های تاماهاک بی‌جی‌ام-۱۰۹، از نوع میان‌برد. می‌توانند تا ۲۵۰۰ کیلومتر به اهداف در روسیه برخورد کنند و قابلیت مجهز شدن به کلاهک‌های هسته‌ای را دارند. این معاهده در ۱۰ سپتامبر ۲۰۲۴ توسط صدراعظم آلمان اعلام شد که طبق آن، از سال ۲۰۲۶، موشک‌های آمریکایی از این نوع در آلمان استقرار پیدا خواهند کرد و هدف آن ظاهراً جبران کمبود توانایی اروپا در صورت حمله‌ی دشمنان، به‌خصوص روسیه است که از پایان «پیمان منع موشک‌های میان‌برد» ایجاد شده است. م.

³⁹ Rheinland-Pfalz

⁴⁰ Nordrhein-Westfalen

41 Détente

42 Die Gemeinsame Außen- und Sicherheitspolitik (GASP)

43 *Die Zeit*

44 Union

45 Die Christlich-Soziale Union in Bayern (CSU)

46 Michael Kretschmer

47 Dietmar Woidke

48 Mario Voigt

^{۴۹} زیرا این روند احزاب مخالف آ.اف.د است که هرچه او می‌گوید، خلاف آن را ادعا می‌کنند. م.

^{۵۰} برنده‌ی انتخابات در این دو ایالت که برای تشکیل دولت نیاز به ائتلاف دارد. م.

^{۵۱} Bodo Ramelow. رئیس دولت کنونی در تورینگن از حزب چپ که در پی شکست در انتخابات اخیر، از ریاست کنار خواهد رفت. م.